

۱۴۰۹۴۴۱

اسیر افتخار

مردان و نوجوانان



فهرست برگه

سرشناسه	: مجلسی، فریدون، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: اسیر افتخار / فریدون مجلسی
مشخصات نشر	: تهران: کتاب سرا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: [۲۲۰ ص] ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م..
شابک	: 978-964-5506-56-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیبای مختصر.
موضوع	: داستان های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
موضوع	: داستان های تاریخی
موضوع	: Historical Fiction
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ --
	: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ -- داستان
	: Iran -- History -- Pahlavi, 1941-1978
	: Coup d'etat of 19th -- August, 1953 -- Fiction
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ - ص ۷۷ ج / PIRA۳۶۱
رده بندی دیویی	: ۸۷۱ - ص ۱۱ ج
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۷۳۱۲

اسیر افتخار

نویسنده: فریدون مجلسی

چاپ اول: ۳۹۵

حروف نگاری و صفحه آرا: فریدون مجلسی

طراحی جلد و گرافیک: مراد حسینی

چاپخانه: طرفه تیراژ: ۱۱۰ جلد

ISBN: 978-964-5506-56-6

ش.ا.ب.ک.: ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۰۶-۵۶-۶



کتابسرا

دفتر و نمایشگاه شرکت کتابسرا

خیابان خالداسلامبولی (وزرا)، کوچه ششم، کوی دلا فروز، شماره ۱۷، تهران

کد پستی: ۱۵۱۱۷۳۸۹۵۱، ساختمان کتابسرا

تلفن: ۸۸۷۱ ۶۱۰۴ - ۸۸۷۱ ۷۶۳۶ - ۸۸۷۱ ۲۴۷۹

فکس: ۸۸۷۱ ۷۸۱۹، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۸۴۴۶

KETABSARA@KETABSARA.ORG

WWW.KETABSARA.IR

فهرست مطالب

۵	پیش درآمد
۹	دیدار به فرا
۱۳	روایت فرید
۵۷	آخرین مجلس
۶۵	روایت من
۷۹	در خانه قراقریو
۹۱	در دفتر دکتر شید
۱۰۳	آخرین دیدار آموزشی - در خانه قراقریو
۱۱۱	گفتگو با آدم بزرگها
۱۲۱	کافه فیوما
۱۲۹	در دفتر ارسال خلعتبری
۱۴۱	جشن تولد شیرین
۱۴۷	از اختلاف حقوقی تا دشمنی سیاسی
۱۵۹	دوام قهر
۱۶۵	گفتگو در دفتر ارسال خلعتبری
۱۸۳	اسیر سراب
۱۸۹	گفتگوی پایانی با فرید
۲۱۷	فهرست آثار و ترجمه‌های فریدون مجلسی

بیش درآمد

مدتها بود در این فکر بودم که روایت ماجرای را که حواشی زیان بخش آن هنوز هم ادامه دارد را به شما آغاز کنم. از سال‌ها پیش کنجکاو بودم دربارهٔ چند و چون سایهٔ سنگین کودتایی که پس از بیش از شصت سال هنوز بر سر کشورم سنگینی می‌کند. اطلاعات بیشتری کسب کنم. بسیاری از وقایع را در نوجوانی از نزدیک دیده بودم. اطلاعات دیگر را در برخورد با کسانی که دست‌اندرکار و مرتبط با ماجراها، آن دوره بودند کسب کرده‌ام. سرانجام تصمیم گرفتم روایت خودم را از آنچه تحلیل‌گران و مورخان هر یک از دید خود درباره‌اش بسیار نوشته‌اند، در قالب داستانی از یک زندگی یا به موازات داستانی از آنچه گذشت بنویسم!

شرح وقایع در قالب تاریخی و تاریخ‌نگاری آنقدر که به جزئیات امور و وقایع و حوادث و مدارک توجه دارد به انگیزه‌ها و احساسات و عناده‌ها و حسدها و کینه‌ها و عواطفی که در مغز و روان بازیگران سیاسی می‌گذرد و

بن مایهٔ اغلب تصمیم‌ها و ماجراهاست توجه ندارد، و آن گونه عوامل مؤثر در آن وقایع مطرح نمی‌شود. در حالی که باگذشت زمان و کنجکاوی‌های بسیار دانستم که در داستان ما نیز آن گونه احساسات و تمایلات و رقابت‌ها و کینه‌های شخصی و خانوادگی نقش مهمی داشته که بستر ساز این داستان است.

راشش خودم نیز زمانی همهٔ احساسات و عواطف و شیفتگی خود را در کُرو روایت عاطفی و میهن پرستانه و قهرمانانه از این داستان گذاشته بودم. اما اکنون در شمار اندک بازماندگان آخرین نسلی هستم که در نوجوانی شاهد زلزله و ورود کل داستان بوده است، و هرچه پیرتر می‌شوم می‌بینم بر پر و بال و بال‌های قدسی و توهمی داستان افزوده می‌شود، و افسانه پردازی‌ها حقایقی را از ما جرایبی که برایم ارزشمند و مهم بود می‌پوشاند و بی اعتبار می‌کند.

در همه جای دنیا شاهد آمدن و رفتن دولت‌ها، قیام‌ها، کودتاها، دخالت‌های بیگانه، امیدها و سراب‌های بسیار بوده‌ایم. وقایع رخ می‌دهند و می‌گذرند و زمان پوششی بر آنها می‌کشد و زندگی ما ادامه می‌یابد. اما گویی ما ایرانی‌ها طلسم شده‌ایم، در میان ما وقایع می‌ایند و نمی‌روند! موافقان و مخالفان هر رخداد و شیفتگان و دلزدگان هر چرخه از حقانیت ادعایی خود فرقه‌ای می‌سازند و زمان پوششی بر آن رخدادها می‌کشد و زندگی در زیر سنگینی بار آن به طور عادی ادامه نمی‌یابد و ستیزی تازه بر ستیزهای گذشته می‌افزاید و کینه‌ها انباشته می‌شوند.

نه ساله بودم که آن واقعهٔ تاریخی، آن تغییر دولت، آن کودتا، یا هرچه بنامید، رخ داد و دولتی رفت و دولت دیگری آمد؛ اما نه به این سادگی!

انباشت روایت‌ها و دشنام‌ها و کینه‌ها و کینه‌ورزی‌های مردم ما، نسبت به آنچه رفت و آنچه آمد، در داخل و خارج از کشور، گروه‌هایی از جامعه ما را به چنان انزوا و پرخاش و خصومتی کشاند که با ظواهر و نتایج آن رخداد همسازی و همخوانی ندارد. گویی تلاشی در کار بود که باید آن رخداد به افسانه و افسانه به تاریخ بدل می‌شد. می‌توانم این داستان را تلاشی اگر نه برای انسانه زدایی دست‌کم برای تخفیف آن بنامم. با گشودن کلافی در هم پیچیده از بحران و تعصبات و کینه‌ها، تا شاید زمان فرصت یابد تا بر آن واقعه نیز به نقش کشد و زندگی متعارف امکان ادامه یابد!

اتفاقی که آن اکوئیتا می‌نامیم نه آغاز ماجراست و نه پایان آن. اما در آن میانه‌نقشی برجسته. ردگشای مهم نتیجه وقایع گذشته بوده و هم سرآغاز آینده‌ای دیگر شده است. پس از هم‌نجا آغاز می‌کنیم. اما نه مانند یک مورخ و با به دنبال هم چیدن دانستار و تسبیح روزنگار وقایع تا رسیدن به اوج واقعه، از این دیدگاه یا آن دیدگاه، به روایت این فرقه یا آن فرقه، که بسیار گفته‌اند. اما در عین حال می‌گویم داستان آن را بنویسم، نه افسانه‌اش را.

نقلانی بر سر راهم قرار گرفتند که هریک از زاویه‌ای در این داستان وارد بوده و سهمی یا نقشی یا خبری داشته‌اند؛ از این رو داستان را به سبب یا بافتی سنتی یافت، یعنی مانند هزار و یک شب و داستان در داستان. داستانی که در حاشیه زندگی خصوصی و عاطفی من شکل گرفت، اما روال آن حوادث با یک زندگی عادی یعنی ترکیبی از عقل و عاطفه که منطق زندگی خصوصی است متفاوت بود. انتظار می‌رود که در زندگی سیاسی عقل برتر از احساس و عاطفه باشد، اما همیشه چنین نیست.

در این داستان جز چند دیدار مختصر با سرهنگ نادری یا مواردی که مشخص است، بقیه شخصیت‌هایی که با آنها گفتگو یا از آنها در دیدارهایی فرضی نقل قول می‌شود، آن عقاید یا سخنان بر پایه گفته‌ها و عقاید و خاطراتشان در جاهای دیگر در قالب این داستان جمع شده است. به همین ترتیب نویسنده نیز در نقش راوی و در نقشی موازی با راوی در این داستان ظاهر می‌شود. بسیاری از اسامی بازیگران تاریخ‌ساز را عیناً آورده‌ام، به همین دلیل شاید نتوانم مدعی شوم که مشابهت اسامی با برخی اشخاص واقعی در این داستان کاملاً اتفاقی است! اما همه شخصیت‌های داستان که واقعه یا احساسی را شرح می‌دهند فقط چهره‌هایی در خدمت "داستان" هستند.